

فصلنامه علمی - تخصصی فرهنگ پژوهش
شماره ۱۶، زمستان ۱۳۹۲، ویژه علوم سیاسی

رابطه امنیت و عدالت سیاسی در اسلام

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۵ تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۱۹

سکینه گرم آبدشتی*

چکیده

مقاله حاضر درصدد تبیین و بررسی ارتباط بین امنیت و عدالت سیاسی در اسلام است. امنیت از نیازهای ضروری و آغازین بشر است که با آفرینش او همراه بوده و پاسخ‌گویی به نیازهای دیگر، در سایه هستی آن تحقق می‌یابد. همراه بودن نیاز به امنیت با آفرینش انسان و توجه شدید وی به این نیاز، آن را در ردیف نیازهای فطری بشر درآورده است. ارتباط بین امنیت و عدالت سیاسی سبب شکل‌گیری امنیت سیاسی برابر می‌شود که موضوع مقاله حاضر است. یکی از ابعاد امنیت، امنیت سیاسی است که با توجه به ارتباط آن با عدالت سیاسی، در این مقاله به امنیت سیاسی برابر اشاره می‌شود. اسلام به امنیت سیاسی برابر معتقد است که اطمینان شهروندان به احقاق حقوقشان توسط دولت است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که امنیت سیاسی برابر در سایه برابری در مقابل قانون است.

واژه‌های کلیدی: عدالت سیاسی، امنیت سیاسی، برابری، قانون.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام

مقدمه

امنیت از نیازهای ضروری و آغازین بشر است که با آفرینش او همراه بوده و پاسخ‌گویی به دیگر نیازها، در سایه هستی آن تحقق می‌یابد. همراه بودن نیاز به امنیت با آفرینش انسان و توجه شدید وی به این نیاز، آن را در ردیف نیازهای فطری بشر درآورده است. در این پژوهش سعی شده است به این پرسش پاسخ داده شود که چه ارتباطی بین امنیت و عدالت سیاسی وجود دارد؟ یکی از ابعاد امنیت، امنیت سیاسی است که با توجه به ارتباط آن با عدالت سیاسی، در این پژوهش به امنیت سیاسی برابر اشاره می‌شود.

فراهم آوردن امنیت سیاسی، در یک جامعه دادگر از طریق ضوابط و معیارهایی است که در سایه آنها شهروندان بتوانند به طور مؤثری از آزادی‌ها و فرصت‌های پدید آمده برای وصول به اهداف خویش بهره‌مند شوند. و در صورت نقض این شرایط، افراد به مخالفت با قانون، با هدف ایجاد تغییر در آن، بر می‌خیزند. به تعبیری می‌توان گفت امنیت سیاسی برابر در سایه برابری در مقابل قانون است؛ چه از نظر وضع قانون و چه از لحاظ اجرای قانون. در این مقاله ضمن بررسی امنیت سیاسی در قرآن و روایات، به ارتباط آن با عدالت اشاره می‌شود که برابری در مقابل قانون، شالوده اساسی آن است.

مفهوم عدالت سیاسی

ارتباط عدالت و سیاست به شکل‌گیری مفهوم عدالت سیاسی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابعاد عدالت اجتماعی منجر می‌شود. عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن جامعه دارای زمینه‌هایی می‌گردد که افراد به حق خود می‌رسند و امور جامعه به تناسب و تعادل در

جای خویش قرار می‌گیرد. منظور از عدالت سیاسی آن است که امور کشور به نحو شایسته اداره شود تا مردم در یک فضای عادلانه به زندگی خود ادامه دهند. در مقام اجرا، حکومتی عادل است که با رفع محدودیت‌ها، امکان مشارکت برابر و آزاد را برای مردم در زمینه‌های سیاسی فراهم کند و قدرت و مناصب سیاسی را برحسب استعداد و شایستگی افراد تقسیم کند. از طرف دیگر، شهروندان به احقاق حقوقشان از سوی دولت، اطمینان داشته باشند.

عدالت سیاسی به حوزه قدرت و سیاست و مشارکت مردم مربوط می‌شود. اینکه حاکمان مشروعیت خود را چگونه به دست می‌آورند و در نزد مردم مشروعیت دارند یا خیر، می‌تواند با عدالت سیاسی مرتبط باشد. از دیدگاه مردم، اگر حاکم سیاسی شایستگی احراز این مقام را داشته باشد، حکومت عادلانه است؛ در غیر این صورت، اگر با زور و اجبار قدرت را تصاحب کرده باشد، آن حکومت ظالم است و فرمان‌برداری از آن جایز نیست (جمالزاده، ۱۳۸۷، ص ۸).

یکی از پژوهش‌گران با توجه به دیدگاه‌های پیامبر اکرم (ص) در تعریف عدالت سیاسی می‌گوید: عدالت سیاسی عبارت است از مجموعه قواعد متناسب و هدفمند برآمده از عقل و دانش و مبتنی بر برابری انسان، برای تدبیر امور جامعه به بهترین نحو ممکن در هر شرایط، به گونه‌ای که تصمیم‌گیرنده راضی شود، جای خود را با افراد مورد تصمیم عوض کند (علیخانی، ۱۳۸۸ الف، ص ۸۹). عدالت سیاسی «رعایت حق غیر است» (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵) و تبعیض آن است که در شرایط مساوی و استحقاق‌های هم‌سان، بین آدم‌ها فرق گذاشته شود. عدالت سیاسی دست‌یابی همه انسان‌ها به بلوغ و کمال و برابری آنها در برابر قانون است.

مفهوم امنیت سیاسی

اطمینان مردم به درستی و صحت فعالیت‌های حکومتی در تأمین عدالت نقش مهمی دارد. ابتکار و خلاقیت و شکوفایی استعداد‌های افراد تنها در سایه آسایش فکر و امنیت جان و مال و ناموس و ایجاد فرصتی امن و برابر برای همگان امکان‌پذیر است. مراد از امنیت سیاسی، اطمینان شهروندان به احقاق حقوق‌شان از سوی دولت است. افراد جامعه هنگامی که از امنیت شخصی، عمومی و اجتماعی‌شان از جانب دولت اطمینان حاصل کنند، به امنیت سیاسی دست یافته‌اند.

در این مورد دولت موظف است که در مراحل مختلف قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای قوانین، بی‌طرفی خود را نسبت به شهروندان حفظ کند و شهروندان نیز از این بی‌طرفی اطمینان حاصل نمایند. اقدام سیاسی یا اداری دولت علیه افراد و گروه‌ها و خشونت و سلب حیثیت و منزلت افراد از سوی دولت از مهم‌ترین تهدیدهای دولت نسبت به افراد است، که به امنیت سیاسی خدشه وارد می‌سازد (بوزان، ۱۳۷۸، ص ۶۱). در این میان آن‌چه بیش از همه به فراگیر شدن امنیت سیاسی در جامعه کمک می‌کند و افراد جامعه را نسبت به اقدامات دولت خوش‌بین می‌نماید، اقتدار سیاسی دولت است که خود بر آمده از مشروعیت بالای نظام سیاسی می‌باشد.

امنیت سیاسی از موضوعات بسیار مهمی است که در قرآن و روایات فراوانی به آن اشاره شده و از مقوله‌های اساسی است که وجود آن در تمام ابعاد زندگی بشری به نحو ملموسی احساس می‌شود و از دیرباز تاکنون در حیات انسانی، منشأ تحولات و دگرگونی‌های فراوانی شده است. ارتباط بین عدالت و امنیت تا آنجا اهمیت دارد که پیامبر اکرم(ص) در یکی از بندهای پیمان‌نامه مدینه، بر امنیت برابر و همگانی تأکید دارد. این بند، ضمن تصریح به یکسان بودن پناه و امنیت برای همگان، تصریح می‌کند که فرودست‌ترین فرد جامعه - از

اعضای این پیمان - می‌تواند هر فرد بیگانه را در پناه خود و به عبارت دیگر با اختیار و ضمانت خود وارد مدینه کند و همگان ملزم به رعایت و پای‌بندی به امنیت او هستند (علی‌خانی، ص ۹۵).

ارتباط امنیت و عدالت سیاسی در قرآن و سنت

در نظام آرمانی سیاسی اسلام، عدالت و امنیت مایه تأیید و تقویت یکدیگرند. در حکومت علوی نیز این گونه بوده و امام علی(ع) هیچ‌گاه برای رسیدن به امنیت، از عدالت‌ورزی خود عقب نشست. بدین لحاظ، امنیت واقعی مبتنی بر نظم و قانون الهی از اهداف و آرمان‌های عالی ایشان بوده است و همواره بر آن تأکید می‌ورزیده‌اند. امیرمؤمنان به دلیل ضرورت وجود امنیت و قدرتی نظم‌آفرین، به محال بودن عدم وجود حکومت معتقد است، و حتی حکومت بد و قوانین نامطلوب را بهتر از هرج و مرج و بی‌قانونی، و آسیب و تباهی‌اش را کمتر می‌داند؛ زیرا در برابر بی‌قانونی و هرج و مرج، تمام راه‌های نجات مسدود، و همه امور و حدود تعطیل می‌گردند و فتنه طولانی حاکم می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۸۵، ص ۲۲۱). حضرت در این باره می‌فرماید: «پیشوای دادگر از باران پیوسته [که همه چیز را بارور می‌کند] بهتر است؛ و جانور درنده و آدم‌خوار از فرمانروای ستم‌کار بهتر است؛ و فرمان‌روای بیدادگر از ادامه هرج و مرج نیکوتر است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷، ص ۶۰).

از دید ایشان، عدالت‌ورزی زمامداران باعث رفع خشونت‌گرایی و طغیان مردم علیه حکومت می‌گردد و به‌جای احساس یأس، سرخوردگی و اشمئزاز از حکومت، اطمینان، آرامش و محبت به نظام سیاسی در دل ایشان جایگزین می‌شود و با افزایش محبت و وفاداری مردم به نظام، تشتت، تفرقه، ناامنی و بی‌ثباتی، به سمت وحدت عمومی، امنیت و ثبات واقعی تغییر جهت خواهد داد (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲).

همین معانی، در بیانات سایر معصومان(ع) نیز آمده است. حضرت فاطمه(ع) در خطبه‌ای که درباره فدک است، می‌فرمایند: «خدای سبحان، ایمان و اعتقاد به توحید را برای پاکیزه نگاه داشتن از آلودگی و شرک واجب کرد و عدالت را به منظور تأمین اطمینان و آرامش دل‌ها لازم نمود و اطاعت مردم از حکومت را مایه انتظام ملت قرار داد و با امامت و رهبری، تفرقه آنها را رفع نمود و نیز عدالت در احکام را برای تأمین انس و همبستگی و عدم اختلاف و پرهیز از تفرقه قرار داد» (همان، ص ۱۶۳).

هم‌چنان که امام سجاد(ع) خطاب به والی و سلطان می‌فرمایند: «حق مردم بر تو آن است که بدانی ایشان به واسطه ضعف خود و قوت تو تحت رعایت و زعامت قرار گرفته‌اند. پس واجب است که با آنها عدالت پیشه کنی و برایشان همانند پدری مهربان باشی و از نادانی‌هایشان گذشت نمایی و در عقوبت و مجازاتشان عجله نکنی. و ضروری است، در مورد قدرت فرادستی خود نسبت به آنان که عطیه الهی است، شکر خدا را به‌جای آوری» (همان).

دانشمندان سیاسی اسلامی متقدم نیز جور را مایه تفرقه اجتماعی و ناامنی دانسته‌اند. مثلاً بوعلی می‌گوید: «بر امام است که احکام عدالت را با شدت اجرا کند، تا گروهی محدود احساس نکنند که مظلوم بوده‌اند، و این باعث کینه‌توزی و تفرق اجتماعی شود» (همان، ص ۱۶۵). از سوی دیگر، فلاسفه سیاسی بزرگی مانند فارابی و خواجه نصیر، امنیت را از جمله خیرات مشترک عمومی می‌دانسته‌اند و معتقد بوده‌اند از جمله معانی عدالت، تقسیم مساوی و مبتنی بر استحقاق این خیرات در بین مردم است. از دید فارابی، این خیرات و خوبی‌ها که میان مردم مشترک و متعلق به همه آنان است، عبارتند از: امنیت، سلامت، کرامت، مراتب (حرمت و آبرو)، و همه خیراتی که می‌توان در آنها شریک شد (همان، ص ۱۶۶).

تأمین حقوق مدنی، در بعد سیاسی آن، امنیت سیاسی یک جامعه را رقم می‌زند. بر این اساس، امنیت سیاسی «مصونیت یک فرد، گروه یا ملت از تعرض و تجاوز به حقوق سیاسی

مشروعش می‌باشد» (جهان بزرگی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹) از آنجا که خداوند انسان را آزاد آفریده و آزادی از تمامیت هستی او جداناپذیر است، پیش‌گیری از آسیب‌های تهدیدکننده آزادی سیاسی همیشه از اهمیت شایانی برخوردار بوده است. یکی از خطرهای تهدیدکننده آزادی سیاسی، کاربرد نابه‌جای قدرت سیاسی است که از آن به خودکامگی، استبداد و ستم‌گری یاد شده است. بنابراین، مصونیت از ستم، از هدف‌های امنیت سیاسی است. یعنی امنیت سیاسی می‌کوشد از آزادی در برابر خودکامگی و سرکوب آن توسط دارندگان قدرت سیاسی، دفاع کند. امام علی (ع) آزادی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «آزادی، رهابودن از هر نوع قید و بندی است که کسانی دیگر و یا چیزهای دیگر برای انسان ایجاد می‌کنند (همان، ص ۱۱۰).

از سویی استبداد، تغلب و خودکامگی در روایات منشأ ناامنی و بروز اغتشاشات و بی‌ثباتی سیاسی، اجتماعی و تلاش حکومت به‌شمار آمده است. از این‌رو به منظور اعمال بهینه قدرت سیاسی و دستیابی به آرمان‌های عالی‌ه حکومت - و از جمله آنها امنیت - مراد ملاحظت و مودت‌آمیز و فارغ از خشونت با مردم توصیه شده است.

عدم وجود قانون، عدم حاکمیت قانون، وجود تبعیض و نابرابری در برابر قانون، عدم امکان مشارکت در مسائل سیاسی جامعه، از بین رفتن حق انتقاد و سلب آزادی تفکر، بیان، عقیده، مذهب و انتخاب، در ایجاد ناامنی سیاسی در جامعه نقش به‌سزایی دارند.

برابری شهروندان در برابر قانون

فراهم آوردن امنیت سیاسی، در یک جامعه دادگر از طریق ضوابط و معیارهایی است که در سایه آنها شهروندان بتوانند به طور مؤثری از آزادی‌ها و فرصت‌های پدید آمده برای وصول به اهداف خویش بهره‌مند شوند. و در صورت نقض این شرایط، افراد به مخالفت با قانون با

هدف ایجاد تغییر در آن، بر می‌خیزند. به تعبیری می‌توان گفت امنیت سیاسی برای همگان در سایه برابری در مقابل قانون است؛ چه از نظر وضع قانون و چه از لحاظ اجرای قانون.

وظیفه دولت در این مورد، این است که در مراحل مختلف قانون‌گذاری، قضاوت و اجرای قانون، بی‌طرفی خود را نسبت به شهروندان حفظ نماید و شهروندان نیز از این بی‌طرفی، اطمینان حاصل کنند. افراد جامعه، هنگامی که از امنیت شخصی، عمومی و اجتماعی‌شان از جانب دولت اطمینان حاصل کنند، به امنیت سیاسی دست یافته‌اند. این امر، زمانی تأمین می‌شود که افراد، جدا از تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، قومی، مذهبی و نژادی، به صورت برابر در حمایت قانون قرار گیرند و در قضاوت و اجرای قانون نیز این برابری لحاظ شود. قبل از اینکه وارد بحث اصلی که برابری شهروندان در برابر قانون از منظر دین اسلام می‌باشد، لازم است که مفاهیم برابری و قانون و جایگاه آنها در اسلام بررسی شود.

۱. مفهوم برابری

آنچه در اندیشه برابری از دیرباز مطرح می‌شده، جنبه نظری آن بوده است. با توجه به اینکه امور در ظاهر با یکدیگر تفاوت‌های محسوسی دارند، اعتقاد به برابری، مستلزم فرعی دانستن تفاوت‌ها و یکسان دیدن این اشیای به ظاهر متفاوت و متنوع از نگاهی کلی است. با توجه به این نکته مهم که «برابری حکم می‌کند تا افراد همسان از حقوق همسان برخوردار شوند» (ارسطو، ۱۳۵۸، ص ۳۱۳)، پرسش جدی این است که وجود تفاوت‌های بسیار در نژاد، رنگ، خصوصیات محیطی، وضع تاریخی و سیاسی و مالی، بهره‌هوشی، قابلیت فنی، ویژگی‌های جسمی و سایر تفاوت‌های میان انسان‌ها، و نیز با تمایزهایی که در مراحل مختلف زندگی برای آنها پیش می‌آید (مانند کسب مهارت، موفقیت در امتحان، شهروند یا بیگانه بودن، التزام به قانون، و فضیلت‌های اخلاقی)، آیا همه انسان‌ها باید در یک گروه قرار گیرند و

قوانین و امکانات و فرصت‌ها برای همه آنها یکسان باشد، یا آنکه در طبقات و گروه‌های متعدد دسته‌بندی شوند و با افراد هر طبقه و گروه، یکسان برخورد شود. این پرسش، به ویژه از آن رو که با عدالت ارتباط دارد، حائز اهمیت است.

در هر حال، اعتقاد به برابری غالباً به منزله نادیده گرفتن یا کوچک شمردن برخی تفاوت‌ها و اصلی دانستن و بزرگ شمردن برخی دیگر است؛ مثلاً ممکن است اختلاف نژادی یا قومی را اصل بگیرند و فقط افراد یک نژاد یا قوم را یکسان بینگارند. در برابر، ممکن است تفاوت در استعداد و قابلیت یا کار برجسته را ملاک طبقه بندی قرار دهند و سایر تفاوت‌ها را کنار بگذارند. از این گذشته، در سیر تاریخی اندیشه برابری، گاهی فقط یکسانی مالی و اقتصادی وجهه نظر بوده است، گاهی بر همسانی در برابر قانون تأکید می‌شده است، گاهی از برابری فرصت‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و... سخن می‌گفته‌اند و گاهی به برابری پاداش در برابر کار یکسان نظر داشته‌اند.

۲. برابری در اسلام

اعتقاد به همانند بودن انسان‌ها از جنبه وجودی و در نتیجه لزوم رفتار یکسان با آنها از پیشینه‌ای طولانی در تاریخ بشر برخوردار است. علی‌رغم اینکه در دهه‌های اخیر، مجامع بین‌المللی به منظور تأکید بر برابری انسان‌ها با قطع نظر از نژاد، رنگ، طبقه اجتماعی، مذهب، ثروت، مقام، جنس و... چندین اعلامیه تصویب کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ است. در عین حال اعتقاد به برابری گوهر وجودی انسان‌ها از اصول اساسی ادیان توحیدی است. آن فقط کمک به شناسایی افراد است. در قرآن، حدیث، فقه و آرای دانشمندان مسلمان، نکاتی از جنبه‌های نظری درباره برابری و نیز مواردی از احکام فقهی ناظر به اندیشه برابری دیده می‌شود.

یکی از آیاتی که در این باره جلب توجه می‌کند، آیه ۱۳ سوره حجرات است که به نص آن، تفاوت‌های ظاهری و طبیعی بین انسان‌ها، چه از نظر جنس و چه از نظر نسبت‌های خانوادگی، قبیله‌ای و نژادی، واقعیتی طبیعی است و کارکرد آن فقط کمک به شناسایی افراد است. لذا این اختلافات نه همسانی جوهری انسانها را نفی می‌کند و نه می‌تواند ملاک ارزش‌گذاری، از جنبه‌های اخلاقی، فقهی و حقوقی باشد.

مؤلفان و متفکران مسلمانی که در دهه‌های اخیر از برابری در اسلام بحث کرده‌اند، به این نکته توجه کرده‌اند که وجود اصول اساسی و مهمی چون توحید در عبودیت، انتساب همه انسان‌ها به یک منشأ، و مخلوق بودن همه آنها به دست یک آفریدگار که علاوه بر قرآن در حدیث (از جمله حجه الوداع)؛ بارها مطرح شده است و نیز تکریم انسان‌ها که همگانی است، مقتضی برابری همه انسان‌ها در برخورداری از زیربنایی‌ترین حقوق فردی و جمعی، مانند حق حیات، امنیت مالی و جانی، حق تملک و تصرف و اکتساب، حق کار و استحقاق اجرت و سایر حقوق و آزادی‌های اساسی از دیدگاه اسلام است.

در بنیان آفرینش و تکوین و به تبع آن در عالم تشریح، در سیاست، در دین خدا و در رابطه مردم با این بیان، برابری را به صورت عام و مطلق و بدون هیچ‌گونه شرطی مطرح می‌سازد. یعنی آدمیان در برابر پروردگارشان و در رابطه با یکدیگر، برابرند یعنی هم در وجود و آفرینش و هم در برابر دین و قانون، لذا دین و قانون و شریعت به همه یکسان می‌نگرند و همه نیز در برابر آن یکسان و برابر هستند. آدمیان همه بندگان خدایند، زیرا آفریده او هستند و در این آفرینش هیچ‌گونه تبعیض و بی‌عدالتی منظور نشده است، چون عدل کلی حاکم بر هستی، اساس آفرینش آدمیان را تشکیل می‌دهد (علیخانی، ص ۱۳۳).

با این همه، این نگاه برابر به انسان‌ها به منزله نادیده انگاشتن تفاوت‌های موجود در میان آنها از نظر استعداد، لیاقت، کوشش، ارائه کار مفید، پاداش و نیز نفی فضایل و برتری‌های

فردی یا نفی درجات و مراتب اجتماعی نیست و به تعبیر برخی مؤلفان، نادیده گرفتن این نکته در واقع، ظلم به فرد و جامعه است (مطهری، ۱۳۶۱، صص ۸۹-۹۲). از آن بالاتر، به گفته این مؤلفان، تفاوت استعدادها و وجود رتبه‌ها و مقامات اجتماعی برای استقرار نظام اجتماعی اجتناب ناپذیر است. بر همین اساس، مراد از برابری در عرصه زندگی اجتماعی را برابری در فرصت‌ها و امکانات می‌داند تا هرکس به فراخور قابلیت و کوشش خود از این فرصت‌ها بهره بگیرد. در واقع، این بحث به این دیدگاه باز می‌گردد که برابری در نظام حقوقی و فقهی اسلام، تحت شعاع اصلی مهم‌تر و اساسی‌تر، یعنی عدالت قرار دارد؛ زیرا هدف نهایی از آمدن پیامبران و تنها عامل اصلاح جامعه از نگاه دینی تحقق قسط و عدالت اجتماعی و به تبع آن، عدالت سیاسی است.

۳. مفهوم قانون

قانون مجموعه مقرراتی است که برای استقرار نظم در جامعه وضع می‌گردد. کارویژه اصلی قانون، تعیین شیوه‌های صحیح رفتار اجتماعی است و به اجبار از افراد می‌خواهد مطابق قانون رفتار کنند. طبق اصول جامعه‌شناختی، فردی به‌هنگام تلقی می‌شود که طبق قوانین جامعه رفتار نماید. اما آیا متابعت از هر قانونی سبب متصف شدن افراد به صفت عدالت می‌گردد؟

در پاسخ باید گفت که هر قانونی توان چنین کاری را ندارد. قانون در صورتی تعادل‌بخش است که خود عادلانه باشد و عادلانه بودن قانون به این است که منبع قانون، قانون‌گذاران و مجریان آن عادل باشند. تنها در چنین صورتی است که قانون‌مندی افراد سبب عادل شدن آنها می‌گردد. قانون علاوه بر عادلانه بودن، باید با اقبال عمومی مردم نیز مواجه شود که البته

وقتی مردم منبع قانون را قبول داشته باشند و به عدالت قانون‌گذاران و مجریان آن اعتماد یابند، قانون را می‌پذیرند و به آن عمل می‌کنند.

در جامعه دینی که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دهند، قانون حاکم، قانون اسلام است، زیرا منبع آن را مردم پذیرفته‌اند، لذا قانون می‌تواند امر و نهی کند و عمل به آن عادلانه است. علامه محمدتقی جعفری در این مورد می‌نویسد: «زندگی اجتماعی انسان‌ها دارای قوانین و مقرراتی است که برای امکان‌پذیر بودن آن زندگی و بهبود آن وضع شده‌اند. رفتار مطابق آن قوانین، عدالت و تخلف از آنها یا بی‌تفاوتی در برابر آنها، ظلم است» (جعفری، ۱۳۵۸، ص ۲۵۵).

۴. عدالت و قانون

نتیجه حاکمیت قانون، «عدل» است. با طرح واژه قانون، خودبه‌خود، عدل و دادگری از آن انتظار می‌رود؛ یعنی همه می‌خواهند قانون، عدالت را برقرار کند، چنان‌که هر نظم، ولو غیرمنصفانه بهتر از بی‌نظمی است، اما نام قانون معمولاً انتظار نوعی نظم همراه با عدل را در آدمی به‌وجود می‌آورد. از این‌رو، واژه عدل، با ارزش و قداست همراه است. قانون معمولاً مانند ناظر بی‌طرف است که انتظار می‌رود براساس عدل به تعیین حقوق افراد پردازد و در این زمینه چنان عمل کند که عقل سلیم و وجدان اخلاقی انسان، کاملاً آن را بپذیرد. عادلانه بودن قانون در هنگام قضاوت میان طرفین دعوا بهتر روشن می‌شود. معمولاً کسی که حقی از او تلف شده، به حمایت قانون پشت‌گرم است، اما چگونه یک قانون می‌تواند عادلانه باشد؟ لازمه عادلانه بودن قانون در زمان تأسیس، آن است که قانون‌گذار نیاز و کمبودی نداشته باشد تا با وضع آن، تأمین نیاز خود را مدنظر بیاورد.

قانون‌گذاران بشری چنین‌اند که اگر در زمان وضع و تأسیس، بدانند چه گرایش‌ها، یا کسانی از رهگذر آن سود یا زیان خواهند دید، این امر، سلامت قانون و عادلانه بودن آن را مخدوش می‌سازد. قانون عادلانه آن است که براساس عقل و منطق با نیازهای واقعی انسان باشد، نه براساس منافع و هواهای شخصی، و نیز از همه حیث متقارن باشد؛ یعنی منافع و مضار آن یکسان با همه تصادم کند و فرق نکند توسط چه کسی اجرا می‌شود و باید بتوان فرض کرد با رفتن همه متولیان اجرایی آن، مشکلی به بار نیآورد. تغییر قانون نیز نباید تابع جابه‌جایی جناح‌ها و شخصیت‌ها باشد. ثبات، کلیت و دوام، لازمه قوانین عادلانه و مطلوبند. عادلانه بودن قانون در مقام اجرا، یکنواخت بودن و رنگ ناپذیری است. در واقع باید بر سر «چگونه» عمل کردن به قانون بحث کرد، نه بر سر اینکه «چه کسی» آن را اعمال می‌کند.

بنابراین، تأکید بر حاکمیت قانون، تأکید بر گسترش هرچه بیشتر نظم و عدل است. ضرورت و مطلوبیت عدل برای امنیت و آرامش، انگیزه و علت اصلی قانون‌گستری است. عمومیت نداشتن و استثناپذیری قانون آفتی است که خاصیت نظم‌بخشی و عدل‌گستری قانون را کاهش می‌دهند. قرآن کریم هدف از برانگیختن پیامبران و ارسال کتب را «قامه قسط» می‌داند (حدید، ۲۵).

تأثیر عدالت بر اجتماع و بقای آن غیر قابل انکار است و هیچ اجتماعی نمی‌تواند بدون عدالت، بقای خود را شاهد باشد. جامعه‌ای که شاهد عدالت در بین افراد اجتماع نباشد با مشکلات زیادی روبه‌رو خواهد شد و هیچ‌گونه حکومتی قادر به حل مشکلات چنین جامعه‌ای نخواهد بود. یکی از اصول تحقق عدالت در اسلام، آن است که همه در برابر قانون مساویند. انسان‌ها ذاتاً هیچ مزیتی بر یکدیگر ندارند. سرشت، خالق، و هدف از خلقت همه، مشترک است. اختلافات حقوقی ناشی از نژاد، طبقه، ثروت و... در اسلام اساسی ندارد. نه کسی برای بردگی آفریده شده و نه گروه خاصی برای سروری. تقوا تنها معیار برتری است (حجرات، ۱۳).

در ذیل این آیه آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: «یا ایها الناس ألا إن ربکم واحد، ألا إن اباکم واحد ألا لافضل لعربی علی عجمی ولا لعجمی علی عربی ولا لاسود علی الاحمر ولا لاحمر علی اسود الا بالتقوی» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۸، ص ۳۳۴) قوانین عادلانه اسلام همه ابعاد زندگی را شامل می‌شود. به تعبیر دیگر، با اجرای قوانین الهی، در تمام زمینه‌ها عدالت برقرار خواهد شد؛ از جمله عدالت در حکومت و دادرسی محرومان (حج، ۴۱)، عدالت در قانون‌گذاری، و حکم به برابری افراد و برخورداری همگان از حقوق مساوی و عدالت اقتصادی و اجتماعی. اصولاً، جامعه بدون عدالت و محو ظلم برپا نمی‌ایستد. قوانین اسلام برای تحقق چنین امر خطیری به بشر ابلاغ شده است.

حاکمیت قانون، غیر از نظم و عدل در سطح عمومی و کلی، برآیندها و فواید دیگری نیز دارد؛ مانند تعیین روابط انسان با انسان که حداقل دارای چهار رابطه مهم با خود و دیگران است: رابطه انسان با خداوند، رابطه انسان با طبیعت، رابطه انسان با خودش و رابطه انسان با دیگران. قرآن کریم در هر یک از این زمینه‌ها، قوانین و مقررات دقیقی بیان فرموده است که با رعایت آنها، روابط فوق تنظیم شده و هر چیز به جا و در حد و اندازه خود انجام می‌شود؛ چنان‌که اثر دیگر حاکمیت قانون صحیح و هماهنگ با فطرت انسانی را می‌توان تکامل ظاهری و معنوی افراد دانست. رسیدن به کمال و هدف نهایی خلقت انسان، تنها در گرو شناخت و عمل به دین است. دین، برنامه جامع و کامل زندگی در هر دو جهان است. دین کامل مقتضیات رشد بشر را در همه محیط‌ها، فراهم آورده، موانع رشد را از میان برمی‌دارد. عوامل کلی سقوط و انحطاط انسانیت، پیروی از هوای نفس، دنیاطلبی و اطاعت از شیطان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۱۸۴-۱۸۷).

قرآن برای رفع و کنترل این موانع، قوانین جامع و جاویدی ارائه کرده است که با عمل به آن، مردم از ظلمت رها شده و به نور وارد می‌شوند (ابراهیم، ۱). حاکمیت و اجرای دقیق قانون،

استعدادها را شکوفا می‌کند، حد و مرز آزادی‌های لازم را تعیین می‌نماید، از استبداد و انحصار جلوگیری کرده، همه انسان‌ها را هماهنگ، به سمت کمال سوق می‌دهد.

۵. برابری در مقابل قانون در اسلام

برابری در مقابل قانون، زمانی است که در جامعه، افراد، صرف‌نظر از موقعیت‌ها و امتیازهای ذاتی و اکتسابی خود در جایگاه یکسان و برابری نسبت به قانون برخوردار باشند و افراد بر اساس رنگ پوست، عقاید سیاسی، مذهب، قوم، زبان و گروه، طبقه‌بندی نشوند و به هنگام اعمال قانون نیز، به موقعیت‌ها و امتیازات مذکور توجه نشود. عدالت سیاسی ایجاب می‌کند که عموم شهروندان یک جامعه در سایه حکومت عادلانه، دارای زیست و زندگانی مبتنی بر عدل و قسط داشته باشند و مراعات اصل انصاف را در تعامل با دیگران خواه کسانی که در عرصه قدرت سیاسی قرار دارند و یا سایر شهروندان بنمایند و عدم همراهی با صاحبان زر و زور و نسب را شعار همیشگی خود قرار دهند. به‌علاوه، معیار پیروی آنها از صاحبان قدرت «قانون عدالت» باشد. در نتیجه، باور به عدالت سیاسی و پذیرش آن است که رهبران در جامعه، خود را با سایر شهروندان برابر می‌بینند.

به همین دلیل قرآن کریم این مهم را از مردم مطالبه می‌نماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید» (نساء، ۵۸). همان طوری که ملاحظه می‌شود، در این آیه بر عدالت در داوری تأکید شده است. عدالت در داوری به مفهوم رعایت برابری و مساوات در برابر قانون است و بدین ترتیب بر پایه این آیه می‌توان به ضرورت تحقق عدالت سیاسی به مفهوم مذکور اذعان نمود. بر این اساس، عدالت و به‌ویژه عدالت سیاسی را می‌توان به عنوان یکی از مهم‌ترین ارزش‌های سیاسی مورد توجه و تأکید قرآن کریم دانست که در پرتو تحقق آزادی انسان‌ها از

ارباب و طاغوت بر اثر دعوت رسولان الهی، تحقق می‌یابد. در چنین وضعیتی، انسان‌ها در جامعه می‌توانند آزادانه به فعالیت سیاسی- اجتماعی بپردازند؛ چرا که با آنان در برابر قانون یکسان رفتار می‌شود. از این‌رو، می‌توان از نگاه قرآن کریم، هدف آزادی سیاسی- اجتماعی را نه فقط تحقق رفتار و فعالیت سیاسی- اجتماعی دانست، بلکه هدف، برقراری عدالت در رفتارها و فعالیت سیاسی- اجتماعی است.

تمسک به قانون و معیار بودن آن در عمل حاکمان، همان‌طور که ذکر شد، مانع تضييع حقوق و آزادی‌های اجتماعی است، اما مهم آن است که قانون، استفاده ابزاری پیدا نکند و وسیله‌ای برای محدود کردن مردم و یا گروه‌هایی از آنان به ناحق و بازگذاشتن دست حکومت و یا طبقه‌ای از جامعه به ناحق نباشد. چه بسا حکومت‌هایی که قانون خوب را برای توده مردم خوب اجرا می‌کنند، اما نسبت به حزب و طبقه و اطرافیان خود از آن چشم‌پوشی می‌کنند، و بدین‌سان دست‌عده‌ای را بر حقوق مردم باز می‌گذارند و حقی که آنان بدان مکلفند را از آنان نمی‌گیرند و این چنین زمینه خودکامگی و استبداد حکومت یا حزب یا طبقه‌ای را فراهم می‌سازند و در نهایت، آزادی اجتماعی مردم، قربانی امتیازطلبی و تمامیت‌خواهی دیگران می‌شود. لذا در نظر حکومت صالح، همه مردم دارای حقوق لازم الاستیفاء هستند.

زیست عادلانه و برابری در برابر قانون عدل و اجرا و پذیرش در نگرش و سیره پیامبر اسلام و امامان معصوم دیده می‌شود. پیامبر(ص) نه تنها اصل یکسان‌انگاری و برابری را نسبت به تمام افراد امت در امور سیاسی و اجتماعی و قانونی به کار می‌بست، بلکه سعی در پرهیز از صاحبان زر و ثروت یا قدرتمندان و منتقدان و اشراف و حتی خویشان صاحب نفوذ و قدرت و هم‌زیستی و معاشرت با ضعیفان و فقیران و اقشار مظلوم جامعه داشت (علیخانی، صص ۱۴۷-۱۴۸). امام علی(ع) می‌فرماید: «سیره او میانه‌روی و اعتدال، سنتش رشد و

سخنش جداکننده حق از باطل و فرمانش عدل بود...» (نهج البلاغه، خطبه ۹) توجه او به قانون‌مداری و برابری در برابر قانون عدل زیانزد خاص و عام است.

برای نمونه آن حضرت پس از فتح مکه و پیروزی بر قریش، در عین این‌که تمام بدی‌هایی که قریش در طول بیست سال نسبت به او مرتکب شده بود، نادیده گرفت و همه را یک‌جا بخشید، اما در همام فتح مکه زنی از اشراف را که مرتکب سرقت شده بود و جرمش محرز گردید، با آنکه خاندان آن زن که از اشراف قریش بودند و اجرای حد سرقت را توهین به خود تلقی می‌کردند، سخت به تکاپو افتادند که رسول خدا از اجرای حد، صرف‌نظر کنند و حتی بعضی از محترمین صحابه را به شفاعت برانگیختند. ولی رسول خدا با مشاهده این اقدامات از خشم برافروخته شد و فرمود: «چه جای شفاعت است؟ مگر قانون خدا را می‌توان به خاطر افراد تعطیل کرد؟» و هنگام عصر آن روز در میان جمع سخنرانی کرد و گفت: «اقوام و ملل پیشین از آن جهت سقوط کردند و منقرض شدند که در اجرای قانون خدا تبعیض می‌کردند؛ هرگاه یکی از اقویا و زبردستان مرتکب جرم می‌شد، معاف می‌شد و اگر ضعیف و زبردستی مرتکب می‌شد، مجازات می‌گشت. سوگند به خدایی که جانم در دست او است، در اجرای «عدل» درباره هیچ‌کس سستی نمی‌کنم، هرچند از بزرگ‌ترین خویشاوندان خودم باشد» (علیخانی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۵۰).

سید قطب اشاره می‌کند که پیامبر اسلام(ص) برای حاکمان و از جمله خودش، همان حقوقی را قرار داد که اسلام برای همگان مقرر کرد و هیچ حق اضافه‌ای قائل نشد. آن حضرت از خودش هم قصاص می‌کرد، مگر اینکه صاحب حق از او درگذرد. امیر المؤمنین(ع) می‌فرماید: «حق را بر هر کس لازم آمد، ملازم باش و اجرا کن، چه برای نزدیک و چه برای دور. ولو برای خواص و خویشانت، هر که باشند. اگر بر تو گران است، به عاقبت خوش این کار توجه کن» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

نیز نزدیک بودن به متولی امور، نباید موجب دست‌درازی به امتیازات مادی و اقتصادی باشد. بدین ترتیب، شخص حاکم و کارگزاران حکومتی، همگی باید قانون را برای همه مردم به طور یکسان اجرا کنند و از هرگونه امتیاز دادن ویژه و انحصارطلبی سیاسی و اقتصادی بپرهیزند و حقوق را از هر که مکلف به ادای آن است، بستانند و بر هر که باید، جاری کنند.

تساوی همه شهروندان در برابر قانون نیز از دو جنبه قابل بررسی است. نخست جلوگیری از استنباط تبعیض آمیز از قانون توسط آن حضرت بود، زیرا اگر این جریان در اسلام رشد می‌کرد و وجهه شرعی به خود می‌گرفت، خطری بزرگ جامعه اسلامی را تهدید می‌کرد. بر اساس چنین استنباط غلطی از قانون، بسیاری از شهروندان از حقوق خود محروم می‌شدند. برای جلوگیری از این اقدام مخاطره‌آمیز، حضرت علی(ع) با شجاعت و درایت در برابر اعتقادات افراطی خوارج ایستاد. خوارج با تفسیر غلط و سوءاستنباط از آیات قرآنی نظام حقوقی را ترسیم کردند که بر اساس آن اشخاص گناه‌کار در زمره کافران قرار گرفته و بالطبع از حقوق اجتماعی خویش محروم می‌شدند و قانون عادلانه از بین می‌رفت (علیخانی، همان، ص ۱۷۸).

بدین ترتیب، ایشان جلو استنباط نادرست قواعد حقوقی از متون قرآن را گرفت. علاوه بر این، از آنجا که وجود تبعیض و نابرابری در اجرای قوانین، موجب سستی قانون و نقض غرض از قانون‌گذاری و آثار نامطلوب دیگر می‌شود، در مقام اجرای قانون نیز به تساوی همه افراد در برابر قانون اهمیت می‌داد و بر رفع تبعیض‌ها و اختلافات ناروا و اجرای قانون نسبت به همه افراد جامعه سخت تأکید می‌کرد. امام علی(ع) در طی مدت کوتاه زمام‌داری خویش اجرای عادلانه قانون را به عنوان ویژگی بنیادین نظام اسلامی مورد عمل قرار داد و این مهم را وظیفه حکومت می‌دانست: «حاکم باید امر خدا را بر همه مردم چه دور و چه نزدیک اجرا کند» (مجلسی، ج ۲۷، ص ۲۵۴).

در همین راستا حضرت با صدور فرمان‌ها، عهدنامه‌ها و دستورالعمل‌های حکومتی اولاً کارگزاران خویش را به قانون‌گرایی دعوت می‌کرد و ثانیاً از آنان می‌خواست که با رعایت عدالت در اجرای قانون و عدم تبعیض در میان مردم، زمینه سوءاستفاده خواص و نزدیکان هیئت حاکمه را از بین ببرند.

مواردی وجود داشت که پیامبر(ص) و یا امام علی(ع) حدود الهی را بر یاران نزدیک خود جاری کردند و بر این کار سرزنش شدند و افرادی از ایشان بریدند و به دیگران گرویدند؛ ولی با این وجود می‌فرمودند، اگر نزدیک‌ترین کسان ما، یعنی فاطمه(س) و یا حسن و حسین(ع) از حد تعدی کنند، به سزای عمل خود خواهند رسید. داستان رفتار علی(ع) با برادر خود عقیل که تقاضای سهمی بیش از حق خود از بیت المال داشت، زبان‌زد و مشهور است.

هم‌چنین کسانی مانند طلحه و زبیر به روی او شمشیر کشیدند، چرا که حاضر نشد بیش از حق آنان امتیازی بدهد و سهمی بیش‌تر از بیت المال و یا پستی که شایسته آن نیستند، در اختیارشان گذارد. نیز چه بسیاری که به معاویه پیوستند، چرا که عدالت او و برابری خودشان را در مقابل قانون برناتفتند و خودکامگی در سر داشتند (نهج البلاغه، نامه ۷). آن حضرت، به کارگزاران خود همین روش را گوش‌زد می‌فرمود و آنان را از انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی برحذر می‌داشت. نیز می‌فرماید: «میان مردم، در اوقات و برخوردها، مساوات را رعایت کن تا اینکه بزرگان در میل تو به ایشان طمع نکنند و ضعیفان از عدالت تو بر ایشان مأیوس نگردند» (همان، نامه ۲۷).

این همه تأکید و تحذیر برای آن است که مالکیت و قدرت، انسان را به خودکامگی و استبداد سوق می‌دهد. همه مردم، در حقوق یکسانند و در برابر قانون مساوی‌اند، و لازمه این تساوی، آن است که با هر کس، مطابق رفتار و حرکتش و تکلیفی که بر عهده اوست و او عمل کرده یا نکرده، رفتار شود. حضرت در عین تأکید بر یکسان بودن حقوق مردم می‌فرماید:

«نیکوکار و بدکار، در نزد تو، منزلت یکسان نداشته باشند؛ چرا که این تساوی در برخورد با هر دو گروه، اهل احسان را به خوبی بی‌رغبت می‌سازد و اهل زشت‌کاری را بر بدکاری‌شان آموخته می‌کند. با هر گروه به آن رفتاری که خود را بر آن ملزم ساخته، رفتار کن» (همان، نامه ۵۳).

حضرت، حقوق شهروندی اهل کتاب و معاندان را نیز محترم می‌شمارد؛ چرا که آنان همنوع هستند و به حکومت عادل پناه آورده‌اند. آنگاه که حضرت می‌شنود بر زنی از اهل ذمه ستم رفته است، فریاد بر می‌آورد که اگر مسلمان از این غصه دق کند، ملامت نمی‌شود (همان، خطبه ۲۷).

این چنین است که همه مردم از ظلم و استبداد حاکم مصون بوده و به حقوق و آزادی‌های مشروع خود می‌رسند و همگی به‌طور یکسان در مقابل عملکرد خود در برابر قانون، پاسخگو هستند و عندالزوم مؤاخذه می‌شوند، تربیت و رشد بر عملکرد گروه‌های اجتماعی حاکم می‌شود.

نتیجه‌گیری

امنیت سیاسی برای همگان، اطمینان شهروندان به احقاق حقوقشان از سوی دولت است. افراد جامعه، هنگامی که از امنیت شخصی، عمومی و اجتماعی‌شان از جانب دولت اطمینان حاصل کنند، به امنیت سیاسی دست یافته‌اند. این امر، زمانی تأمین می‌شود که افراد، جدا از تفاوت‌های زبانی، فرهنگی، قومی، مذهبی و نژادی، به صورت برابر در حمایت قانون قرار گیرند. اصل مساوات در برابر قانون، یکی از مهم‌ترین اصول نظام سیاسی اسلام است. هیچ یک از ادیان تا این حد به برابری انسان‌ها ارج ننهاده‌اند.

این موضوع در دین مبین اسلام و منابع اصیل آن، هم‌چون قرآن و سنت پیامبر، به‌خوبی تبیین شده است. تلاش پیامبر(ص) و ائمه مسلمین(ع) برای رعایت تساوی همه اتباع حکومت اسلامی در برابر قوانین اعم از حقوقی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و هم‌چنین برخورداری همه مردم صرف نظر از دین، نژاد، رنگ، پوست و ملیت آنان از حقوق اساسی در جامعه بوده است. در نتیجه، باور به عدالت سیاسی و پذیرش آن است که رهبران در جامعه، خود را با سایر شهروندان برابر می‌بینند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱)، عدالت در نظام سیاسی اسلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۴. _____ (۱۳۸۵)، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: کانون اندیشه جوان.
۵. ارسطو (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۶. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. جعفری، محمدتقی (۱۳۵۸)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جمالزاده، ناصر (۱۳۸۷)، «عدالت سیاسی و اجتماعی در سه رهیافت فقهی، فلسفی و جامعه شناختی»، دانش سیاسی، سال چهارم، شماره ۲.
۹. جهان بزرگی، احمد (۱۳۸۷)، امنیت در نظام سیاسی اسلام (اصول و مؤلفه‌ها)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷)، حکومت حکمت، تهران: خانه اندیشه جوان.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۳)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸، بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۲. علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۸ الف)، درآمدی بر نظریه سیاسی عدالت در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۳. _____ (۱۳۸۸ ب)، درآمدی بر نظام سیاسی عدالت در اسلام، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۴. قطب، سید (۱۳۵۲)، عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدعلی گرامی و هادی خسروشاهی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶ ق)، بحارالانوار، ج ۱۸ و ۱۹، تهران: اسلامیه.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸)، اخلاق در قرآن، ج ۱، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا.
۱۸. _____ (۱۳۸۰)، عدل الهی، مجموعه آثار، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا.